

بِسْمِ اللَّهِ  
الرَّحْمَنِ  
الرَّحِيمِ

کتاب الحدود با  
ترجمه فارسی



به ضمیمه احکام اهل ذمه

تدوین: حمید نیک فکر

انتشارات چتر دانش



## نشر چتر دانش

- ◀ **سرشناسه:** خمینی، روح‌الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، ۱۲۷۹ - ۱۳۶۸.  
Khomeyni, Ruhollah, Leader and Founder of IRI
- ◀ **عنوان قرارداد:** تحریر الوسیله، فارسی - عربی، برگزیده
- ◀ **عنوان و نام پدیدآور:** کتاب الحدود با ترجمه فارسی به ضمیمه احکام اهل ذمه / تدوین [اصحیح] مترجم [حمید نیک‌فکر.
- ◀ **مشخصات نشر:** تهران: چتر دانش، ۱۴۰۱.
- ◀ **مشخصات ظاهری:** ۱۲۷؛ ۵/۲۱×۱۴/۱ س.م.
- ◀ **شابک:** ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۵۷۶-۷
- ◀ **وضعیت فهرست نویسی:** فیبا
- ◀ **یادداشت:** زبان: فارسی-عربی.
- ◀ **موضوع:** فقه جعفری - رساله عملیه \* Islamic law, Ja'fari - Handbooks, manuals, etc
- ◀ **حدود (فقه) Hadd punishment (Islamic law)**
- ◀ **شناسه افزوده:** نیک‌فکر، حمید، ۱۳۶۱ - مترجم
- ◀ **رده بندی کنگره:** BP۱۸۳/۹
- ◀ **رده بندی دیویی:** ۲۹۷/۳۴۲۲
- ◀ **شماره کتابشناسی ملی:** ۹۰۲۴۹۰۹
- ◀ **اطلاعات رکورد کتابشناسی:** فیبا

- ◀ **نام کتاب:** کتاب الحدود با ترجمه فارسی به ضمیمه احکام اهل ذمه
- ◀ **ناشر:** چتر دانش
- ◀ **تدوین:** حمید نیک‌فکر
- ◀ **نوبت و سال چاپ:** اول - ۱۴۰۱
- ◀ **شمارگان:** ۱۰۰۰
- ◀ **شابک:** ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۵۷۶-۷
- ◀ **قیمت:** ۷۵۰۰۰ تومان

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خمینیری جاوید (اریدیهشت شمالی)، پلاک ۸۸

تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳

nashr.chatr@gmail.com

کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.



## ناشر سخن

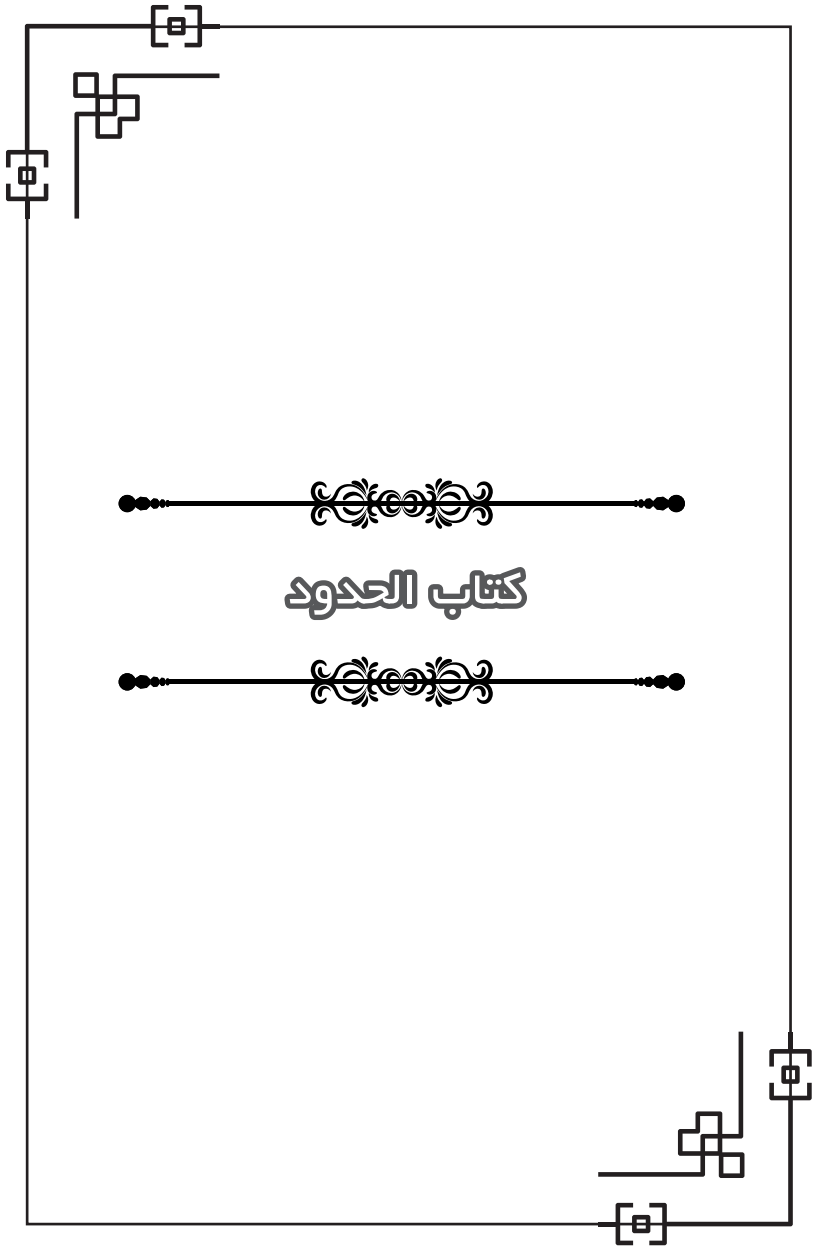
«فقه» یکی از مواد آزمون های ورودی «مرکز وکلای قوه قضاییه» و «کانون وکلای دادگستری» است به همین جهت داوطلبان این آزمون ها به دنبال یافتن منابع قابل اعتماد برای آمادگی شرکت در این آزمون ها هستند. حسب اطلاعیه های منتشره، منبع این درس در آزمون کانون وکلای، ابواب سه گانه «وکالت، شهادت و حدود» است. همچنین در آزمون مرکز وکلای ابواب پنج گانه «وکالت، شهادت، اقرار، ایمان و قضاء» از کتاب معرفی شده است. همانطور که مشخص است دو باب «وکالت و شهادت» مشترک در دو آزمون بوده و سایر ابواب، به طور اختصاصی در هر آزمون مورد طرح سوال قرار می گیرند.

کتاب حاضر، یه متن آموزشی دربردارنده باب حدود به عنوان یکی از ابواب مورد طرح سوال در آزمون کانون وکلای دادگستری است که عیناً از منبع اصلی اعلام شده توسط اسکودا در این کتاب درج گردیده و ترجمه فارسی روان نیز بدان اضافه شده است.

انتشارات چتر دانش

## فهرست

- الفصلُ الأوَّلُ: فِي حَدِّ الرَّنَا ..... ٦
- فصل اول: در حدّ زنا ..... ٦
- الفصلُ الثَّانِي: فِي اللِّوَاطِ وَ السَّحْقِ وَ الْقِيَادَةِ ..... ٣٨
- فصل دوم: در لواط و مساحقه و قيادت ..... ٣٨
- الفصلُ الثَّلَاثِ: فِي حَدِّ الْقَذْفِ ..... ٤٥
- فصل سوم: در حدّ قذف ..... ٤٥
- الفصلُ الرَّابِعِ: فِي حَدِّ الْمُسْكِرِ ..... ٥٨
- فصل چهارم: در حدّ مست کننده ..... ٥٨
- الفصلُ الْخَامِسُ: فِي حَدِّ السَّرْقَةِ ..... ٦٧
- فصل پنجم: در حدّ دزدی ..... ٦٧
- الفصلُ السَّادِسُ: فِي حَدِّ الْمُحَارِبِ ..... ٩١
- فصل ششم: در حدّ محارب ..... ٩١



## کتاب الحدود

### الفصل الأول: في حدِّ الزَّنا

#### فصل اول: در حدِّ زنا

وَالنَّظْرُ فِيهِ فِي الْمَوْجِبِ وَمَا يَثْبُتُ بِهِ وَ الْحَدُّ وَاللَّوْحِقُّ:

و توجه در این فصل در سبب تحقق زنا و آنچه که زنا به وسیله آن ثابت می شود و حد زنا و ملحقات آن است.

#### القول في الموجب

سبب زنا

#### المسألة ١

يَتَحَقَّقُ الزَّنا الْمَوْجِبُ لِلْحَدِّ بِإِدْخَالِ الْإِنْسَانِ ذَكَرَهُ الْأَصْلِيُّ فِي فَرْجِ امْرَأَةٍ مُعْرَمَةٍ عَلَيْهِ أَصَالَةً؛ مِنْ غَيْرِ عَقْدِ نِكَاحٍ - دَائِمًا أَوْ مُنْقَطِعًا - وَلَا مِلْكَ مِنَ الْفَاعِلِ لِلْقَابِلَةِ وَلَا تَخْلِيلٍ وَلَا شُبْهَةَ؛ مَعَ شَرَائِطٍ يَأْتِي بَيَانُهَا.

مسأله ۱: تحقق زنا که سبب حد می شود به واسطه داخل نمودن آلت اصلی مردانگی انسان در آلت تناسلی زنی که در اصل بر او حرام است؛ محقق می شود، بدون اینکه بین آنها عقد ازدواج دائم یا موقت و بدون ملک بودن زنا دهنده برای فاعل و بدون تحلیل و بدون شبهه، با شرایطی که بیان آنها در ادامه می آید.

#### المسألة ٢

لَا يَتَحَقَّقُ الزَّنا بِدُخُولِ الْخُنْثَى ذَكَرَهُ الْغَيْرِ الْأَصْلِيُّ، وَلَا بِالدُّخُولِ الْمُعْرَمِ غَيْرِ الْأَصْلِيِّ، كَالدُّخُولِ حَالَ الْحَيْضِ وَالصَّوْمِ وَالِاعْتِكَافِ، وَلَا مَعَ الشُّبْهَةِ مَوْضِعًا أَوْ حُكْمًا.

مسأله ۲: زنا به سبب داخل نمودن خنثی، عورت مردانگی غیر اصلی اش، و به سبب دخول حرام غیر اصلی؛ مانند: دخول در حال حیض و روزه و اعتکاف و به سبب دخول به شبهه از نظر موضوع یا حکم: محقق نمی شود.

### المسألة ۳

يَتَحَقَّقُ الدُّخُولُ بِغَيْبِيَّةِ الْحَشْفَةِ قُبْلًا أَوْ دُبْرًا، وَ فِي عَادِمِ الْحَشْفَةِ يَكْفِي صِدْقُ الدُّخُولِ عُرْفًا  
وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ مِقْدَارِ الْحَشْفَةِ، وَ الْأَخْوَاطُ فِي إِجْرَاءِ الْحَدِّ حُضُولُهُ مِقْدَارِهَا، بَلْ يُدْرَأُ بِمَا دُونَهَا.

مسأله ۳: دخول، به پنهان شدن حشفه [قسمت انتهایی آلت تناسلی مردان] در جلو یا پشت تحقق پیدا می کند. و دخول در مورد کسی که حشفه ندارد، به این است که صدق دخول به لحاظ عرفی بشود؛ هرچند به مقدار حشفه نباشد، و در اجرای حد، آنچه به احتیاط نزدیک تر می باشد آن است که دخول به مقدار حشفه باشد، بلکه حد به مقدار کمتر از حشفه، دفع می شود.

### المسألة ۴

يُشْتَرَطُ فِي ثُبُوتِ الْحَدِّ عَلَى كُلِّ مِنَ الزَّانِي وَ الزَّانِيَةِ الْبُلُوغُ، فَلَا حَدَّ عَلَى الصَّغِيرِ وَ الصَّغِيرَةِ. وَ  
الْعَقْلُ، فَلَا حَدَّ عَلَى الْمَجْنُونَةِ بِلَا شُبْهَةٍ، وَ لَا عَلَى الْمَجْنُونِ عَلَى الْأَصَحِّ.

مسأله ۴: در ثبوت حد بر هر یک از مرد و زن زناکار اموری شرط است: ۱. بلوغ؛ پس حدی بر پسر بچه و دختر بچه نیست. و ۲. عقل؛ پس بدون شک، حدی بر زن دیوانه و بنا بر دیدگاه صحیح تر بر مرد دیوانه، نیست.

وَالْعِلْمُ بِالتَّحْرِيمِ حَالٌ وَوُقُوعُ الْفِعْلِ مِنْهُ اجْتِهَادًا أَوْ تَقْلِيدًا، فَلَا حَدَّ عَلَى الْجَاهِلِ بِالتَّحْرِيمِ،  
وَ لَوْ نَسِيَ الْحُكْمَ يُدْرَأُ عَنْهُ الْحَدُّ، وَ كَذَا لَوْ غَفَلَ عَنْهُ حَالِ الْعَمَلِ. وَ الْإِخْتِيَارُ، فَلَا حَدَّ عَلَى  
الْمُكْرَهِ وَالْمُكْرَهَةِ. وَ لَا شُبْهَةَ فِي تَحَقُّقِ الْإِكْرَاهِ فِي طَرَفِ الرَّجُلِ كَمَا يَتَحَقَّقُ فِي طَرَفِ الْمَرْأَةِ.

۵. و ۳. آگاهی به حرمت در هنگام وقوع عمل؛ [تفاوتی ندارد که] این آگاهی از ناحیه اجتهاد یا تقلید باشد؛ پس بر کسی که آگاهی به تحریم ندارد، حدی نیست. و اگر حکم

را فراموش کرده است، حدّ از او دفع می‌شود. و همچنین اگر در حال عمل، از حرمت آن غافل باشد. و ۴. اختیار؛ پس بر مرد و زنی که مجبور هستند، حدی نیست. و در تحقق یافتن اکراه در ناحیه مرد، همان طور که در ناحیه زن تحقق پیدا می‌کند، تردیدی نیست.

#### المسألة ۵

لَوْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً مُحْرِمَةً عَلَيْهِ - كَالْأَمِّ وَالْمُرْضِعَةِ وَذَاتِ الْبُعْلِ وَرُؤُوسِ الْأَبِّ وَالْإِبْنِ - قَوَّطاً مَعَ الْجَهْلِ بِالتَّحْرِيمِ، فَلَا حَدَّ عَلَيْهِ. وَ كَذَا لَا حَدَّ مَعَ الشُّبْهَةِ؛ بِأَنَّ اعْتِقَادَ فَاعِلِهِ الْجَوَازَ وَ لَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ، أَوْ جَهْلَ بِالْوَاقِعِ جَهَالَةً مُغْتَفَرَةً، كَمَا لَوْ أَخْبَرَتْ الْمَرْأَةُ بِكُفُونِهَا خَلِيَّةً وَ كَانَتْ ذَاتَ بَعْلِ، أَوْ قَامَتِ الْبَيِّنَةُ عَلَى مَوْتِ الزَّوْجِ أَوْ طَلَاقِهِ، أَوْ شَكَّ فِي حُصُولِ الرِّضَاعِ الْمُحْرِمِ وَ كَانَ حَاصِلاً.

مسأله ۵: اگر با زنی که بر او حرام است ازدواج نماید- مانند: مادر، دایه، زن شوهردار، زن پدر و زن پسر- پس با عدم آگاهی به حرمت، آمیزش انجام دهد: حدی بر علیه او نمی‌باشد. و همچنین جماع به شبهه حد ندارد، به اینکه فاعل آن، به جایز بودن آن اعتقاد داشته باشد در حالی که این چنین نیست، یا عدم آگاهی به واقع داشته باشد، که آن عدم آگاهی، بخشیده شده باشد؛ مانند اینکه زنی به او خبر دهد که بی شوهر است درحالی که شوهردار بوده باشد، یا اینکه شاهد بر مردن شوهر یا طلاق او اقامه شود، یا در حصول شیر خوردنی که حرمت آور است، شک نماید درحالی که چنین شیر خوردنی حاصل شده باشد.

وَيَشْكُلُ حُصُولُ الشُّبْهَةِ مَعَ الظَّنِّ غَيْرِ الْمُعْتَبَرِ، فَضْلاً عَنِ الْمُجَرَّدِ الْإِحْتِمَالِ، فَلَوْ جَهِلَ الْحُكْمَ، وَ لَكِنْ كَانَ مُتَفَتِّحاً وَ احْتَمَلَ الْحُرْمَةَ وَ لَمْ يَسْأَلْ، فَالظَّاهِرُ عَدَمُ كُفُونِهِ شُبْهَةً. نَعَمْ لَوْ كَانَ جَاهِلاً قَاصِراً أَوْ مُقَصِّراً غَيْرَ مُتَفَتِّحٍ إِلَى الْحُكْمِ وَ السُّؤَالِ، فَالظَّاهِرُ كُفُونُهُ شُبْهَةً دَائِرَةً.

حصول شبهه با گمانی که اعتباری ندارد، مشکل است؛ چه رسد به صرف احتمال؛ پس اگر آگاهی به حکم نداشته باشد ولیکن متوجه باشد و احتمال حرمت بدهد و سؤال نکند،



ظاهر این است که این مطلب، شبهه نمی‌باشد. بلکه اگر جاهل قاصر [کسی که جستجو کرده و تکلیف را نیافته است یا اینکه قادر بر جستجوی تکلیف نیست] یا جاهل مقصر [کسی که قادر بر جستجوی حکم شرعی بوده است اما کوتاهی کرده] است که متوجه حکم و سؤال نباشد، ظاهر آن است که این شبهه، حد را دفع می‌کند.

#### العسالة ۶

تَوَعَّدَ عَلَى مُحْرَمَةٍ عَلَيْهِ - كَالْمَحَارِمِ وَ نَحْوَهَا - مَعَ عِلْمِهِ بِالْحُرْمَةِ لَمْ يَسْقُطِ الْحَدُّ، وَ كَذَا لَوْ اسْتَأْجَرَهَا لِلوَطْءِ مَعَ عِلْمِهِ بِعَدَمِ الصَّحَّةِ، فَالْحَدُّ ثَابِتٌ خِلَافًا لِلْمَخِيءِ عَنِ أَهْلِ الْخِلَافِ.

مسأله ۶: اگر با اینکه آگاهی به حرمت دارد، زنی را عقد کند که بر او حرام است؛ مانند: محارم و مانند آنها: حد ساقط نمی‌شود. و همچنین اگر زنی را برای آمیزش اجاره کرده است با اینکه آگاهی دارد که چنین عملی صحیح نیست، پس حد ثابت است؛ بر خلاف آنچه که از برخی از اهل خلاف، حکایت شده است.

وَ كَذَا لَا يُشْرَطُ فِي الْحَدِّ كَوْنُ الْمَسْأَلَةِ إِجْمَاعِيَّةً، فَلَوْ كَانَتْ إِخْتِلَافِيَّةً، لَكِنْ أَدَى اجْتِهَادُهُ أَوْ تَقْلِيدُهُ إِلَى الْحُرْمَةِ ثُبُتَ الْحَدُّ. وَ لَوْ خَالَفَ اجْتِهَادُ الْوَالِي لِاجْتِهَادِ الْمُزْتَكِبِ وَ قَالَ الْوَالِي بِعَدَمِ الْحُرْمَةِ، فَهَلْ لَهُ إِجْرَاءُ الْحَدِّ أَمْ لَا؟ الْأَشْبَهُ الثَّانِي، كَمَا أَنَّهُ لَوْ كَانَ بِالْعَكْسِ لَا حَدَّ عَلَيْهِ.

و همچنین در حد شرط نیست که مسأله، مورد اجماع فقها باشد؛ لذا اگر مورد اختلاف باشد لیکن اجتهاد یا تقلید او به حرمت آن منتهی شود، حد ثابت می‌شود. و اگر اجتهاد والی با اجتهاد کسی که مرتکب آن شده است، مخالفت نماید و والی آن را حرام نداند آیا حق اجرای حد دارد یا نه؟ دیدگاه شبیه‌تر به واقع دومی است، چنان که اگر امر مذکور بر عکس باشد، حدی بر علیه او نیست.

#### العسالة ۷

يَسْقُطُ الْحَدُّ فِي كُلِّ مَوْضِعٍ يَتَوَهَّمُ الْحِلَّ، كَمَنْ وَجَدَ عَلَى فَرَاشِهَا مَرَأَةً فَتَوَهَّمُ أَنَّهَا زَوْجَتُهُ فَوَطَّئَهَا، فَلَوْ تَشَبَّهَتْ امْرَأَةٌ نَفْسَهَا بِالزَّوْجَةِ فَوَطَّئَهَا فَعَلَيْهَا الْحَدُّ دُونَ واطئها، وَ فِي رِوَايَةٍ يُقَامُ

### عَلَيْهَا الْحَدُّ جَهْرًا وَعَلَيْهِ سِرًّا، وَ هِيَ ضَعِيفَةٌ غَيْرُ مُعَوَّلٍ عَلَيْهَا.

مسأله ۷: در هر موردی که توهم حلیت باشد: حد ساقط می‌شود؛ مانند کسی که در فرارش زنی را بیابد و گمان کند زن خودش است؛ سپس با او آمیزش کند. پس اگر زنی خودش را شبیه زن او نموده باشد و مرد با وی آمیزش نماید، حد بر زن است نه بر کسی که با او آمیزش کرده است. و در روایتی آمده است که حد به طور آشکار بر زن، و به طور سری بر مرد جاری می‌شود. و این روایت ضعیف است که قابل اعتماد نمی‌باشد.

### المسألة ۸

يَسْقُطُ الْحَدُّ بِدَعْوَى كُلِّ مَا يُصْلِحُ أَنْ يَكُونَ شُبْهَةً بِالنُّظَرِ إِلَى الْمُدْعِي لَهَا، فَلَوْ ادَّعَى الشُّبْهَةَ أَحَدُهُمَا أَوْ هُمَا مَعَ عَدَمِ إِمْكَانِهَا إِلَّا بِالنِّسْبَةِ إِلَى أَحَدِهِمَا، سَقَطَ عَنْهُ دُونَ صَاحِبِهِ، وَ يَسْقُطُ بِدَعْوَى الزَّوْجِيَّةِ مَا لَمْ يُعْلَمَ كَذِبُهُ، وَ لَا يُكَلَّفُ الْيَمِينِ وَ لَا الْبَيْئَةَ.

مسأله ۸: با ادعای هر چیزی که صلاحیت دارد نسبت به مدعی آن، شبهه باشد: حد ساقط می‌شود؛ پس اگر یکی از آنها و یا هر دو، ادعای شبهه کند، در حالیکه این ادعا میسر نیست؛ مگر نسبت به یکی از آنها، حد از او ساقط می‌شود؛ نه از طرف دیگر. و حد با ادعای زوجیت، ساقط می‌شود؛ مادامی که دروغ او مشخص نشود. و به آوردن سوگند و شاهد، تکلیف نمی‌شود.

### المسألة ۹

يَتَحَقَّقُ الْإِحْصَانُ الَّذِي يَجِبُ مَعَهُ الرَّجْمُ بِاسْتِجْمَاعِ أُمُورٍ:  
 الْأَوَّلُ: الْوَطْءُ بِأَهْلِهِ فِي الْقُبُلِ، وَفِي الدُّبُرِ لَا يُوجِبُهُ عَلَى الْأَخْوَطِ، فَلَوْ عَقَدَ وَ خَلَا بِهَا خَلْوَةً تَامَةً، أَوْ جَامَعَهَا فِيمَا بَيْنَ الْفَخْذَيْنِ، أَوْ مِمَّا دُونَ الْحَشْفَةِ، أَوْ مَا دُونَ قَدْرِهَا فِي الْمَقْطُوعَةِ مَعَ الشُّكِّ فِي حُصُولِ الدُّخُولِ، لَمْ يَكُنْ مُحْصَنًا وَ لَا الْمَرْأَةُ مُحْصَنَةً، وَ الظَّاهِرُ عَدَمُ اشْتِرَاطِ الْإِنْزَالِ، فَلَوْ اتَّقَى الْخِتَانَانِ تَحَقَّقَ، وَ لَا يُشْتَرَطُ سَلَامَةُ الْخُصْيَيْنِ.

مسأله ۹: محصن بودن کسی که رجم با آن واجب است با جمع شدن چند مورد محقق می‌شود: [احسان در مرد به معنای آمیزش بالغ عاقل با همسر دائمی از جلو. احسان در زن به معنای آمیزش زن آزاد بالغ عاقل توسط همسر دائمی و بالغش در جلو به اندازه‌ای که سبب غسل شود].

اول: آمیزش در قسمت جلوی همسرش؛ ولیکن آمیزش در پشت، بنا بر آنچه که به احتیاط نزدیک‌تر است سبب محصن شدن نمی‌شود. پس اگر عقد نماید و با او به طور کامل خلوت نماید، یا با او در مابین دو ران یا به کمتر از حشفه یا به کمتر از مقدار حشفه در کسی که حشفه‌اش بریده شده است، آمیزش نماید و در حاصل شدن دخول، شک باشد، نه مرد محصن و نه زن محصنه می‌باشد. و ظاهر آن است که انزال منی، شرط نیست؛ پس اگر ختنه‌گاه مرد و زن با یکدیگر ملاقات کنند، احسان محقق می‌شود و سالم بودن بیضه‌ها شرط نیست.

الثَّانِي: أَنْ يَكُونَ الْوَاطِئُ بِأَهْلِهِ بَالِغًا عَلَى الْأَحْوَطِ، فَلَا إِحْصَانَ مَعَ إِبْلَاجِ الطِّفْلِ وَ إِنْ كَانَ مُرَاهِقًا، كَمَا لَا تُحْصِنُ الْمَرْأَةُ بِذَلِكَ، فَلَوْ وَطِئَهَا وَ هُوَ غَيْرُ بَالِغٍ لَمْ زَنَى بِالِغَاءِ، لَمْ يَكُنْ مُحْصَنًا عَلَى الْأَحْوَطِ وَ لَوْ كَانَتِ الزَّوْجِيَّةُ بَاقِيَةً مُسْتَمِرَّةً.

دوم: به احتیاط نزدیک‌تر آن است کسی که با همسرش آمیزش می‌کند، بالغ باشد؛ پس اگر بچه‌ای و لو اینکه نزدیک به بلوغش است، آمیزش نماید، احسان تحقق نمی‌یابد؛ چنانکه زن با این آمیزش، محصنه نمی‌شود. پس اگر مردی که بالغ نیست با زنی آمیزش نماید، سپس در حال بلوغ، زنا کند، به احتیاط نزدیک‌تر آن است که محصن نمی‌باشد؛ هر چند زوجیت باقی و استمرار داشته باشد.

الثَّالِثُ: أَنْ يَكُونَ عَاقِلًا حِينَ الدُّخُولِ بِزَوْجَتِهِ عَلَى الْأَحْوَطِ فِيهِ، فَلَوْ تَزَوَّجَ فِي حَالِ صِحَّتِهِ وَ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا حَتَّى جَنَّ ثُمَّ وَطِئَهَا حَالَ الْجُنُونِ، لَمْ يَتَحَقَّقْ الْإِحْصَانُ عَلَى الْأَحْوَطِ.

سوم: به احتیاط نزدیک تر آنکه در وقت آمیزش با همسرش، عاقل باشد؛ پس اگر در حال صحتش ازدواج نماید و با او آمیزش انجام ندهد تا اینکه دیوانه شود؛ سپس در حال جنون با او آمیزش انجام دهد، به احتیاط نزدیک تر آن است که احسان محقق نشده است.

الرَّابِعُ: أَنْ يَكُونَ الْوَطْءُ فِي فَرْجِ مَمْلُوكٍ لَهُ بِالْعَقْدِ الدَّائِمِ الصَّحِيحِ أَوْ مَلِكِ الْيَمِينِ، فَلَا يَتَحَقَّقُ الْإِحْصَانُ بِوَطْءِ الزَّانَا وَلَا الشُّبْهَةِ، وَ كَذَا لَا يَتَحَقَّقُ بِالْمُنْتَعَةِ، فَلَوْ كَانَ عِنْدَهُ مُنْتَعَةٌ يَرُوحُ وَ يَغْدُو عَلَيْهَا لَمْ يَكُنْ مُحْصَنًا.

چهارم: آمیزش با همسری باشد که با عقد دائمی صحیح یا ملک یمنین، مورد ملکیت او باشد؛ پس احسان، به سبب آمیزش زنا و آمیزش به شبهه و نیز به سبب ازدواج موقت، محقق نمی شود. پس اگر همسر موقتی داشته باشد که صبح و شام با اوست، محصن بودن صدق نمی کند.

الخَامِسُ: أَنْ يَكُونَ مُتَمَكِّنًا مِنْ وَطْءِ الْفَرْجِ يَغْدُو عَلَيْهِ وَ يَرُوحُ إِذَا شَاءَ، فَلَوْ كَانَ بَعِيدًا وَ غَائِبًا لَا يَتَمَكَّنُ مِنْ وَطْئِهَا فَهُوَ غَيْرُ مُحْصَنٍ. وَ كَذَا لَوْ كَانَ حَاضِرًا لَكِنْ غَيْرُ قَادِرٍ لِمَانِعٍ؛ مِنْ حَبْسِهِ أَوْ حَبْسِ زَوْجَتِهِ، أَوْ كَوْنِهَا مَرِيضَةً لَا يُمَكِّنُ لَهُ وَطْؤَهَا، أَوْ مَنَعَهُ ظَالِمٌ عَنِ الْاجْتِمَاعِ بِهَا، لَيْسَ مُحْصَنًا.

پنجم: بر آمیزش در جلو هر وقت از شب و روز که بخواهد: تمکن داشته باشد؛ پس اگر دور و غائب باشد که توانایی آمیزش با او وجود نداشته باشد، غیر محصن است. و همچنین اگر حاضر باشد؛ ولیکن به علت مانعی قدرت بر آمیزش وجود نداشته باشد، از قبیل زندانی بودن خودش یا زندانی بودن یا مریض بودن زنش که آمیزش او برایش امکان پذیر نباشد یا اینکه ظالمی او را از جمع شدن با زنش منع نماید، محصن نمی باشد.

## السادس: أَنْ يَكُونَ حُرًّا

ششم: آزاد باشد

### المسألة ۱۰

يُعْتَبَرُ فِي إِحْصَانِ الْمَرْأَةِ مَا يُعْتَبَرُ فِي إِحْصَانِ الرَّجُلِ، فَلَا تُرْجَمُ لَوْ لَمْ يَكُنْ مَعَهَا زَوْجُهَا يَغْدُو عَلَيْهَا وَيُرْوَحُ، وَلَا تُرْجَمُ غَيْرُ الْمَدْخُولِ بِهَا، وَلَا غَيْرُ الْبَالِغَةِ وَلَا الْمَجْنُونَةَ وَلَا الْمُنْتَعَةَ.

مسأله ۱۰: در محصن به حساب آوردن زن، آنچه که در محصن بودن مرد معتبر است، اعتبار دارد؛ پس اگر شوهرش با او نباشد که در صبح و شام با او باشد، رجم نمی‌شود. و زنی که به او آمیزش صورت نگرفته است و زن نابالغ و زن دیوانه و زنی که در ازدواج موقت است، رجم نمی‌شود.

### المسألة ۱۱

الطَّلَاقُ الرَّجْعِيُّ لَا يُوجِبُ الْخُرُوجَ عَنِ الْإِحْصَانِ، فَلَوْ زَنَّى أَوْ زَنَّتْ فِي الطَّلَاقِ الرَّجْعِيِّ كَانَ عَلَيْهِمَا الرَّجْمُ، وَ لَوْ تَزَوَّجَتْ عَالِمَةً كَانَ عَلَيْهَا الرَّجْمُ. وَ كَذَا الزَّوْجُ الثَّانِي إِنْ عَلِمَ بِالْتَّحْرِيمِ وَالْعِدَّةِ.

مسأله ۱۱: طلاق رجعی موجب خروج از محصن بودن نمی‌شود؛ پس اگر مرد یا زنی در طلاق رجعی، زنا کند، بر آنها رجم وجود دارد. و اگر زنی که در طلاق رجعی است در حالی که می‌داند، ازدواج نماید، رجم دارد. و همچنین شوهر دوم اگر آگاه به حرمت و عده زن باشد [رجم می‌شود].

وَلَوْ جَهَلَ بِالْحُكْمِ أَوْ بِالْمَوْضِعِ فَلَا حُدَّ، وَ لَوْ عَلِمَ أَحَدُهُمَا فَعَلَيْهِ الرَّجْمُ دُونَ الْجَاهِلِ، وَ لَوْ ادَّعَى أَحَدُهُمَا الْجَهْلَ بِالْحُكْمِ قَبْلَ مِنْهُ إِنْ أَمَكَّنَ الْجَهْلَ فِي حَقِّهِ، وَ لَوْ ادَّعَى الْجَهْلَ بِالْمَوْضِعِ قَبْلَ كَذَلِكَ.

و اگر جاهل به حکم یا موضوع باشد: حدی وجود ندارد. و اگر یکی از آن دو بداند، او رجم می‌شود، نه ناآگاه به آن. و اگر یکی از آنها ادعای ناآگاهی به حکم بکند،

در صورتی که عدم اطلاع، در حق او ممکن باشد، از او قبول می‌شود. و اگر ادعای عدم آگاهی به موضوع داشته باشد، از او پذیرفته می‌شود.

### المسألة ۱۲

يَعْرُجُ الْمَرْءُ وَ كَذَّاءُ الْمَرْأَةِ عَنِ الْإِحْصَانِ بِالطَّلَاقِ الْبَائِنِ كَالْخُلْعِ وَ الْمُبَارَاةِ، وَ لَوْ رَاجَعَ الْمُخَالِعُ لَيْسَ عَلَيْهِ الرَّجْمُ إِلَّا بَعْدَ الدُّخُولِ.

مسأله ۱۲: مرد و نیز زن با طلاق بائن از محصن بودن خارج می‌شوند؛ همانند طلاق خلع و مبارات. و اگر مردی که خلع کرده است رجوع نماید، رجمی بر علیه او نیست؛ مگر بعد از انجام آمیزش.

### المسألة ۱۳

لَا يُشْتَرَطُ فِي الْإِحْصَانِ الْإِسْلَامَ فِي أَحَدٍ مِنْهُمَا، فَيَحْصَنُ النَّصْرَانِيُّ النَّصْرَانِيَّةَ وَ بِالْعَكْسِ، وَ النَّصْرَانِيُّ الْيَهُودِيَّةَ وَ بِالْعَكْسِ، فَلَوْ وَطِئَ غَيْرُ مُسْلِمٍ زَوْجَتَهُ الدَّائِمَةَ ثُمَّ زَنَى يُرْجَمُ، وَ لَا يُشْتَرَطُ صِحَّةُ عَقْدِهِمْ إِلَّا عِنْدَهُمْ، فَلَوْ صَحَّ عِنْدَهُمْ وَ بَطَلَ عِنْدَنَا كَفَى فِي الْحُكْمِ بِالرَّجْمِ.

مسأله ۱۳: اسلام در محصن بودن هیچ یک از آن دو شرط نیست؛ پس نصرانی به نصرانیه و بر عکس و نصرانی به یهودیه و بر عکس، محصن می‌شود. پس اگر غیر مسلمان با زن دائمی‌اش آمیزش نماید سپس زنا کند، رجم می‌شود. و صحت عقد آنها شرط نیست؛ مگر نزد خود آنها؛ پس اگر عقد، در نزد آنها صحیح باشد اما در نزد ما باطل باشد، در حکم به رجم، کفایت می‌کند.

### المسألة ۱۴

لَوْ ارْتَدَّ الْمُحْصِنُ عَنِ فِطْرَةِ حَرَجَ عَنِ الْإِحْصَانِ؛ لَيْبُتُونَةَ زَوْجَتِهِ مِنْهُ. وَ لَوْ ارْتَدَّ عَنْ مَلَّةٍ فَإِنَّ زَنَى بَعْدَ عِدَّةِ زَوْجَتِهَا لَيْسَ مُحْصَنًا، وَ إِلَّا فَهُوَ مُحْصَنٌ.

مسأله ۱۴: اگر مرد محصن، مرتد فطری شود، از محصن بودن خارج می‌شود؛ زیرا زنش از او جدا می‌شود. و اگر مرتد ملّی باشد، پس اگر بعد از عده زنش، زنا نماید،

محصن نمی‌باشد؛ و گرنه محصن است.

#### المسألة ۱۵

يُبَيِّنُ الْحُدَّ - رَجْمًا أَوْ جَلْدًا - عَلَى الْأَعْمَى، وَ لَوْ ادَّعَى الشُّبْهَةَ مَعَ احْتِمَالِهَا فِي حَقِّهِ فَالْأَقْوَى الْقَبُولُ. وَ قِيلَ: لَا تُقْبَلُ مِنْهُ، أَوْ لَا تُقْبَلُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ عَدْلًا، أَوْ لَا تُقْبَلُ إِلَّا مَعَ شَهَادَةِ الْحَالِ بِمَا ادَّعَاهُ، وَ الْكُلُّ ضَعِيفٌ.

مسأله ۱۵: حد، بر نابینا ثابت می‌شود؛ رجم یا تازیانه باشد. و اگر ادعای شبهه نماید، در صورتی که احتمال شبهه در حق او باشد، دیدگاه قوی تر قبول ادعای اوست. برخی از فقها گفته‌اند: از او پذیرفته نمی‌شود، یا از او پذیرفته نمی‌شود؛ مگر اینکه عادل باشد، یا از او پذیرفته نمی‌شود؛ مگر اینکه اوضاع وی به مدعای او شهادت دهد. و تمامی این‌ها ضعیف می‌باشد.

#### المسألة ۱۶

فِي التَّقْيِيلِ وَ الْمُضَاجَعَةِ وَ الْمُعَانَقَةِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ - مِنَ الْإِسْتِمَاعَاتِ دُونَ الْفَرْجِ - تَعْزِيرٌ، وَ لَا حُدَّ لَهَا، كَمَا لَا تَحْدِيدَ فِي التَّعْزِيرِ، بَلْ هُوَ مَنُوطٌ بِنَظَرِ الْحَاكِمِ عَلَى الْأَشْبِهِ.

مسأله ۱۶: در بوسیدن و همخوابگی و در آغوش گرفتن، و غیر این‌ها- از بهره‌بردن‌ها بدون آمیزش نمودن- تعزیر می‌باشد و حدی برای آنها نیست، همانگونه که در تعزیر، اندازه معینی وجود ندارد، بلکه بنابر آنچه که شبیه‌تر به حق است، تعزیر وابسته به نظر حاکم است.

الْقَوْلُ: فِي مَا يُبَيَّنُّ بِهِ

سخن در آنچه که زنا به وسیله آن ثابت می‌شود

#### المسألة ۱

يُبَيِّنُ الرِّبَا بِالْإِفْرَارِ، وَ يَشْتَرَطُ فِيهِ بُلُوغُ الْمَقْرَرِ وَ عَقْلُهُ وَ اخْتِيَارُهُ وَ قَصْدُهُ، فَلَا عِبْرَةَ بِالْإِفْرَارِ

الصَّبِيِّ وَ إِنْ كَانَ مُرَاهِقًا، وَ لَا يُاقِرُّ الْمَجْنُونِ حَالَ جُنُونِهِ، وَ لَا يُاقِرُّ الْمُكْرَهَ، وَ لَا يُاقِرُّ السُّكْرَانَ وَ السَّاهِيَ وَ الْغَافِلَ وَ النَّائِمَ وَ الْهَازِلَ وَ نَحْوِهِمْ.

مسأله ۱: زنا به وسیله اقرار ثابت می‌شود. و شرایط اقرار [عبارتند از]، ۱. بلوغ و ۲. عقل و ۳. اختیار و ۴. قصد اقرار کننده؛ بنابراین، اقرار بچه اگر چه نزدیک بلوغش باشد و اقرار دیوانه در حال دیوانگی‌اش و اقرار شخص مجبور و اقرار شخص مست و سهو کننده و غافل و شخص خواب و مزاح کننده و مانند این‌ها، اعتبار ندارد.

### المسألة ۲

لَا بُدَّ وَ أَنْ يَكُونَ الْإِقْرَارُ صَرِيحًا أَوْ ظَاهِرًا لَا يُقْبَلُ مَعَهُ الْإِحْتِمَالُ الْعُقْلَائِي، وَ لَا بُدَّ مِنْ تَكَرُّرِهِ أَرْبَعًا. وَ هَلْ يُعْتَبَرُ أَنْ يَكُونَ الْأَرْبَعُ فِي أَرْبَعَةِ مَجَالِسَ، أَوْ يَكْفِي الْأَرْبَعُ وَ لَوْ كَانَ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ فِيهِ خِلَافٌ، أَقْرَبُ الثَّبُوتِ، وَ الْأَخْوَطُ اعْتِبَارُ أَرْبَعَةِ مَجَالِسَ.

مسأله ۲: بایستی که اقرار صریح باشد یا ظهوری داشته باشد که احتمالی عقلایی بر خلاف آن داده نشود. و باید چهار مرتبه تکرار گردد. و آیا معتبر است که این چهار مرتبه، در چهار جلسه باشد یا چهار مرتبه هرچند در یک جلسه باشد، کفایت می‌کند؟ در آن اختلاف است، دیدگاه نزدیک‌تر به حق، ثبوت است و آنچه به احتیاط نزدیک‌تر می‌باشد، اعتبار چهار جلسه است.

وَلَوْ أَقْرَ دُونَ الْأَرْبَعَةِ لَا يَنْبَغُ الْحَدُّ، وَ الظَّاهِرُ أَنَّ لِلْحَاكِمِ تَعْزِيرَهُ، وَ يَسْتَوِي فِي كُلِّ مَا ذَكَرَ الرَّجُلُ وَ الْمَرْأَةُ. وَ إِشَارَةُ الْأَخْرَسِ الْمَفْهُمَةِ لِلْمَقْصُودِ تَقَوْمُ مَقَامِ النُّطْقِ، وَ لَوْ اِخْتَجَعَتْ إِلَى التَّرْجُمَانِ يَكْفِي فِيهِ شَاهِدَانِ عَادِلَانِ.

و اگر کمتر از چهار مرتبه اقرار نماید، حد ثابت نمی‌شود و ظاهر آن است که حاکم حق تعزیر وی دارد. و زن و مرد در تمام آنچه که بیان شد مساوی هستند. و اشاره شخص لال که مقصود را بفهماند، جای سخن گفتن را می‌گیرد. و اگر نیاز به ترجمه باشد، دو شاهد عادل در آن کفایت می‌کند.



### المسألة ۳

لَوْ قَالَ: «رَزَيْتُ بِفُلَانَةٍ الْعَفِيفَةَ»، لَمْ يُثَبِّتِ الزَّانَا الْمُوجِبَ لِلْحَدِّ فِي طَرَفِهِ إِلَّا إِذَا كَرَّرَهَا أَرْبَعًا، وَ هَلْ يُثَبِّتُ الْقَذْفُ بِذَلِكَ لِلْمَرْأَةِ؟ فِيهِ تَرَدُّدٌ، وَ الْأَشْبَهُ الْعَدَمَ. نَعَمْ لَوْ قَالَ: «رَزَيْتُ بِهَا وَ هِيَ - أَيْضًا - زَانِيَةٌ بِزَنَائِي» فَعَلَيْهِ حَدُّ الْقَذْفِ.

مسأله ۳: اگر بگوید: «با فلان زن پاکدامن زنا کردم»، زنايي که موجب حدّ است در طرف او، ثابت نمی‌شود؛ مگر اینکه آن را چهار مرتبه تکرار کند. و آیا به سبب این عمل، قذف نسبت به زن ثابت می‌شود؟ در آن شک وجود دارد، و دیدگاه شبیه‌تر به حق، عدم ثبوت است. ولی اگر بگوید: «با او زنا کردم و آن زن هم به سبب زناي من، زانیه است» حدّ قذف بر علیه او ثابت است.

### المسألة ۴

مَنْ أَقْرَّ عَلَى نَفْسِهِ مِمَّا يُوجِبُ الْحَدَّ وَ لَمْ يُعَيِّنْ لَا يُكَلِّفُ بِالْبَيِّنَاتِ، بَلْ يُجَلَدُ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الَّذِي يَنْهَى عَنِ نَفْسِهِ. بِهِ وَرَدَتْ رِوَايَةٌ صَحِيحَةٌ، وَ لَا بَأْسَ بِالْعَمَلِ بِهَا. وَ قَيْدَهُ قَوْمٌ بِأَنْ لَا يَزِيدَ عَلَى الْمِائَةِ، وَ بَعْضٌ بِأَنْ لَا يُنْقِصَ عَنِ ثَمَانِينَ.

مسأله ۴: کسی که بر علیه خودش به چیزی که موجب حدّ است اقرار نماید و معین نکند، مکلف به بیان آن نمی‌شود؛ بلکه تازیانه زده می‌شود تا اینکه خود او از زدن تازیانه جلوگیری کند. و روایت صحیح‌ای به همین مدلول وارد شده است و عمل به آن اشکال ندارد. و برخی از فقها به آن قید زده‌اند به اینکه بیشتر از صد ضربه نباشد و برخی دیگر از فقها قید زده‌اند که کمتر از هشتاد نباشد.

### المسألة ۵

لَوْ أَقْرَّ مِمَّا يُوجِبُ الرَّجْمَ ثُمَّ أَنْكَرَ، سَقَطَ الرَّجْمُ، وَ لَوْ أَقْرَّ مِمَّا لَا يُوجِبُهُ لَمْ يُسْقَطْ بِالْإِنْكَارِ. وَ الْأَحْوَطُ إِحْقَاقُ الْقَتْلِ بِالرَّجْمِ، فَلَوْ أَقْرَّ مِمَّا يُوجِبُ الْقَتْلَ ثُمَّ أَنْكَرَ لَمْ يُحْكَمْ بِالْقَتْلِ.

مسأله ۵: اگر به چیزی که سبب رجم می‌شود اقرار نماید؛ سپس انکار نماید، رجم ساقط می‌شود. و اگر به چیزی که سبب رجم نمی‌شود، اقرار نماید، به سبب انکار، ساقط نمی‌شود. و به احتیاط نزدیک‌تر آن است که قتل، به رجم ملحق شود؛ پس اگر به آنچه که موجب قتل می‌شود اقرار نموده سپس انکار کند، حکم به قتل نمی‌شود.

#### المسألة ٦

لَوْ أَقْرَبَا يُوَجِبُ الْحَدَّ ثُمَّ تَابَ، كَانَ لِلْإِمَامِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَفْوُهُ أَوْ إِقَامَةُ الْحَدِّ عَلَيْهِ رَجْمًا كَانَ أَوْ غَيْرَهُ، وَلَا يَنْبَغُ ثُبُوتُ التَّخْيِيرِ لِغَيْرِ إِمَامِ الْأَصْلِ مِنْ نَوَابِهِ.

مسأله ۶: اگر اقرار کند به چیزی که موجب حدّ می‌شود، سپس توبه نماید، امام (علیه السلام) می‌تواند او را عفو یا اقامه حدّ بر او نماید، رجم یا غیر آن باشد. و ثبوت تخیر برای غیر امام اصل که از نواب امام می‌باشند، بعید نیست.

#### المسألة ٧

لَوْ حَمَلَتْ الْمَرْأَةُ الْبَيْتَ لَا بَعْلَ لَهَا لَمْ تُحَدَّ إِلَّا مَعَ الْإِقْرَارِ بِالزَّانَا أَوْ تَقْوَمِ الْبَيْتَةِ عَلَى ذَلِكَ، وَ يَسَّ عَلَى أَحَدٍ سُؤَالَهَا وَ لَا التَّفْتِيْشَ عَنِ الْوَاقِعَةِ.

مسأله ۷: اگر زنی که شوهر ندارد، حامله شود؛ حدّ زده نمی‌شود؛ مگر اینکه چهار بار اقرار به زنا نماید یا بر زنا، شاهد اقامه شود. و کسی حق سؤال از او و بازرسی از قضیه ندارد.

#### المسألة ٨

لَوْ أَقْرَبَا أَنَّهُ زَنَى بِامْرَأَةٍ حُدَّ دُونَهَا؛ وَ إِنْ صَرَخَ بِأَنَّهَا طَاوَعَتْهُ عَلَى الزَّانَا، وَ كَذَّأ لَوْ أَقْرَبَتْ أَرْبَعًا بِأَنَّهُ زَنَى بِِي وَ أَنَا طَاوَعْتُهُ حُدَّتْ دُونَهُ.

مسأله ۸: اگر مردی چهار مرتبه اقرار کند که با زنی زنا کرده است، خودش حدّ زده می‌شود، نه آن زن؛ هرچند تصریح کند که آن زن او را در زنا، موافقت کرده است. و همچنین اگر زن چهار مرتبه اقرار کند که مردی با من زنا کرده است و من موافقت کردم، خود او حدّ می‌خورد، نه آن مرد.

وَلَوْ ادَّعَىٰ أَرْبَعًا أَنَّهُ وَطِئَ امْرَأَةً وَ لَمْ يَعْتَرِفْ بِالزَّانَا، لَا يُثْبِتُ عَلَيْهِ حَدٌّ وَإِنْ ثُبِتَ أَنَّ الْمَرْأَةَ لَمْ تَكُنْ زَوْجَتَهُ. وَ لَوْ ادَّعَىٰ فِي الْفَرْصِ أَنَّهَا زَوْجَتُهُ وَ أَنْكَرَتْ هِيَ الْوَطْءَ وَ الزَّوْجِيَّةَ لَمْ يُثْبِتْ عَلَيْهِ حَدٌّ وَ لَا مَهْرٌ. وَ لَوْ ادَّعَتْ أَنَّهُ أَكْرَهَهَا عَلَى الزَّانَا أَوْ نَشِبَهُ عَلَيْهَا فَلَا حَدٌّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمَا.

و اگر مردی چهار مرتبه ادعا کند که با زنی آمیزش کرده است و اعتراف به زنا نکند: حدی بر او ثابت نیست؛ هرچند ثابت باشد که آن زن همسرش نبوده است. و اگر در همین صورت ادعا کند که آن زن، همسرش بوده است؛ اما آن زن، آمیزش و زوجیت را انکار کند، حد و مهریه بر علیه او ثابت نمی‌شود. و اگر زن ادعا کند که مرد او را بر زنا اجبار کرده یا خودش را بر آن زن، مشتبه کرده است، بر هیچ یک از آنها حدی نیست.

#### العسالة ۹

يُثْبِتُ الزَّانَا بِالْبَيِّنَةِ، وَ يُعْتَبَرُ أَنْ لَا تَكُونَ أَقَلُّ مِنْ أَرْبَعَةِ رِجَالٍ أَوْ ثَلَاثَةِ رِجَالٍ وَ امْرَأَتَيْنِ. وَ لَا تُقْبَلُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ مُنْفَرِدَاتٍ، وَ لَا شَهَادَةُ رَجُلٍ وَ سِتِّ نِسَاءٍ فِيهِ، وَ لَا شَهَادَةُ رَجُلَيْنِ وَ أَرْبَعِ نِسَاءٍ فِي الرَّجْمِ، وَ يُثْبِتُ بِهَا الْحَدُّ دُونَ الرَّجْمِ عَلَى الْأَقْوَى. وَ لَوْ شَهِدَ مَا دُونَ الْأَرْبَعَةِ وَ مَا فِي حُكْمِهَا لَمْ يُثْبِتِ الْحَدُّ رَجْمًا وَ لَا جَلْدًا، بَلْ حَدُّوا لِلْفَرْيَةِ.

مسأله ۹: زنا به سبب بینه ثابت می‌شود؛ و لازم است که کمتر از چهار مرد یا سه مرد و دو زن نباشند. و شهادت زن‌ها به صورت تنهایی و شهادت یک مرد و شش زن در آن، و شهادت دو مرد و چهار زن در رجم، پذیرفته نمی‌شود. و با شهادت دو مرد و چهار زن، حد کمتر از رجم بنا بر دیدگاه قوی‌تر ثابت است. و اگر کمتر از چهار مرد و آنچه که در حکم چهار مرد است، شهادت دهد، حد ثابت نمی‌شود؛ تفاوتی در رجم و تازیانه نیست، بلکه شهود به جهت دروغ [و افترا] حد زده می‌شوند.

#### العسالة ۱۰

لَا بُدَّ فِي شَهَادَةِ الشُّهُودِ عَلَى الزَّانَا مِنَ التَّصْرِيحِ - أَوْ نَحْوِهِ - عَلَى مُشَاهَدَةِ الْوُلُوجِ فِي الْفَرْجِ كَالْمِئِيلِ فِي الْمَكْحَلَةِ أَوْ الْإِخْرَاجِ مِنْهُ؛ مِنْ غَيْرِ عَقْدٍ وَ لَا مَلِكٍ وَ لَا شُبْهَةٍ وَ لَا إِكْرَاهٍ. وَ هَلْ يَكْفِي أَنْ يَقُولُوا: لَا نَعْلَمُ بَيْنَهُمَا سَبَبًا لِلتَّحْلِيلِ؟ قِيلَ: نَعَمْ، وَ الْأَشْبَهُ لَا. وَ فِي كِفَايَةِ الشَّهَادَةِ

### مَعَ الْيَقِينِ - وَإِنْ لَمْ يُبَيِّنْ بِهِ - وَجْهَ لَا يَخْلُو مِنْ شُبْهَةٍ فِي الْمَقَامِ.

مسأله ۱۰: بایستی در شهادت شهود بر زنا، تصریح یا مانند آن بر مشاهده آمیزش در جلوی زن وجود داشته باشد همانند میلی که در سرمه‌دان است یا مشاهده بیرون آوردن از جلوی زن، بدون عقد و بدون ملک و بدون شبهه و بدون اجبار. و آیا کفایت می‌کند بگویند: بین آنها سبب حلیتی نمی‌دانیم؟ برخی از فقها گفته‌اند: بله؛ [اما] آنچه که به حق شبیه‌تر است، عدم کفایت است. و در کفایت شهادت به یقین - هرچند آن را به چشم ندیده باشد - صورتی است که در مورد بحث ما، خالی از اشکال نیست.

#### المسألة ۱۱

تَكْفِي الشَّهَادَةِ عَلَى نَحْوِ الْإِطْلَاقِ؛ بِأَنْ يَشْهَدَ الشُّهُودُ: أَنَّهُ زَنَى وَ أَوْلَجَ كَالْمِيلِ فِي الْمُكْحَلَةِ مِنْ غَيْرِ ذِكْرِ زَمَانٍ أَوْ مَكَانٍ أَوْ غَيْرِهِمَا. لَكِنْ لَوْ ذَكَرُوا الْخُصُوصِيَّاتِ وَ اخْتَلَفَ شَهَادَتُهُمْ فِيهَا؛ كَأَنْ شَهِدَ أَحَدُهُمْ بِأَنَّهُ زَنَى يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَ الْآخَرُ بِأَنَّهُ يَوْمَ السَّبْتِ، أَوْ شَهِدَ بَعْضُهُمْ أَنَّهُ زَنَى فِي مَكَانٍ كَذَا، وَ الْآخَرُ فِي مَكَانٍ غَيْرِهِ، أَوْ بِفِلَانَةٍ وَ الْآخَرُ بِغَيْرِهَا، لَمْ تُسْمَعْ شَهَادَتُهُمْ وَ لَا يُحَدُّ، وَ يُحَدُّ الشُّهُودُ لِلْقَذْفِ.

مسأله ۱۱: شهادت به طور مطلق، کفایت می‌کند به اینکه شهود شهادت دهند که او زنا کرده و آمیزش کرده است مانند میل در سرمه‌دان، بدون اینکه زمان یا مکان یا غیر آنها را بیان شود. ولیکن اگر خصوصیات را بیان کنند و شهادتشان در آنها مختلف باشد؛ مثل اینکه یکی از آنها شهادت دهد که روز جمعه زنا کرده است و دیگری شهادت دهد به اینکه در روز شنبه بوده است، یا برخی از آنها شهادت دهد که در مکانی خاص زنا شده است و دیگری شهادت دهد که در غیر آن مکان زنا شده است، یا شهادت دهد که با فلان زن زنا شده است و دیگری شهادت دهد که با غیر آن زن زنا شده است، شهادت آنها پذیرفته نمی‌شود و حد جاری نمی‌شود و شهود به سبب قذف، حد زده می‌شوند.